خشم صاحبنظران آمریکایی از تکروی‌های بیش از حد تل‌آویو

چالش دو دولتی اسرائیل

سجاد عطازاده
مترجم

مایکل بارنت استاد رشته روابط بین‌الملل و علوم سیاسی در دانشکده روابط بین‌الملل الیوت در دانشگاه جورج واشنگتن، ناتان براون استاد علوم سیاسی و امور بین‌الملل در دانشگاه جورج واشنگتن و عضو ارشد غیرمقیم در بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، مارک لینچ استاد علوم سیاسی و امور بین‌الملل در دانشگاه جورج واشنگتن و شیبلی تلهامی، استاد کرسی صلح و توسعه انور سادات در دانشگاه مریلند و عضو ارشد غیرمقیم در موسسه بروکینگز چهار استاد برجسته روابط بین‌الملل در دانشگاه‌های آمریکا هستند که در مقاله‌ای مشترک با عنوان «واقعیت تک‌دولتی اسرائیل» که در شماره آخر نشریه فارن‌افرز منتشر شده است، با تاکید بر مشابهت رژیم صهیونیستی و نظام آپارتایدی و اذعان به حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از این رژیم در سال‌های پس از تاسیس، خواستار تغییر رویه در راهبرد واشنگتن نسبت به تل‌آویو شده‌اند. فرهیختگان صرفا برای اطلاع مخاطبان این مقاله را بازنشر می‌کند که در ادامه ترجمه آن را می‌خوانید.

بازگشت بنیامین نتانیاهو به قدرت در اسرائیل با یک ائتلاف ضعیف متشکل از راست‌افراطی، حتی توهم راه‌حل دودولتی را از بین برده است. اعضای دولت جدید او از بیان دیدگاه‌های خود درباره ماهیت اسرائیل و اینکه این «کشور» باید در تمامی سرزمین‌هایی که کنترل می‌کند چگونه باید باشد، به‌هیچ‌وجه دچار خودسانسوری نیستند: اسرائیل بزرگ که نه‌فقط به‌عنوان یک کشور یهودی، بلکه به‌عنوان کشوری که در آن قانون هم برتری یهودیان بر همه فلسطینیان ساکن را نیز تضمین می‌کند، درنتیجه دیگر نمی‌توان از رویارویی با واقعیت تک‌دولتی اجتناب کرد.

دولت جدید رادیکال اسرائیل این واقعیت را ایجاد نکرده، بلکه فقط انکار آن را غیرممکن کرده است. وضعیت موقت اشغال اراضی فلسطین اکنون تبدیل به یک وضعیت دائمی شده است که در آن کشوری تحت حاکمیت یک گروه، بر گروه دیگری از مردم حکومت می‌کند. تحقق وعده راه‌حل دودولتی در سال‌های حول‌وحوش توافقنامه اسلو در سال ۱۹۹۳ امکان‌پذیر بود؛ زمانی که زمین‌هایی برای رد و بدل و سازش در هر دوطرف اسرائیلی و فلسطینی وجود داشت و پیشرفت‌های هرچند زودگذر اما ملموسی در زمینه ایجاد نهادهای یک دولت فرضی فلسطینی حاصل می‌شد. اما این دوره مدت‌هاست که به پایان رسیده است و امروز دیگر منطقی به نظر نمی‌رسد که اجازه دهیم بینش‌های تخیلی از آینده، وضعیت فعلی به‌شدت نهادینه‌شده را دچار ابهام سازد.

اکنون دیگر زمان دست‌وپنجه نرم کردن با معنای راهبرد تک‌دولتی از نظر سیاستی و تحلیلی گذشته است. فلسطین دیگر موجودیتی در انتظار تبدیل به کشور نیست و اسرائیل هم یک کشور دموکراتیک که از سر اتفاق سرزمین فلسطین را اشغال کرده، نیست. تمام قلمروی واقع در غرب رود اردن مدت‌ها است که یک کشور واحد تحت‌حاکمیت اسرائیل را تشکیل می‌دهد که در آن سرزمین و مردم تابع رژیم‌های حقوقی کاملا متفاوتی هستند و با فلسطینی‌ها هم برای همیشه به‌عنوان یک کاست [طبقه] پایین‌تر رفتار می‌شود. سیاستگذاران و تحلیلگرانی که این واقعیت تک‌دولتی را نادیده می‌گیرند، محکوم به شکست هستند و کاری فراتر از سرپوش گذاشتن بر تثبیت وضعیت موجود انجام نمی‌دهند.

برخی پیامدهای این واقعیت تک‌دولتی روشن است. برخلاف آرزوی مشتاقانه بسیاری از حامیان اسرائیل (و حاکمان عرب) جهان از اهمیت دادن به حقوق فلسطینی‌ها دست نخواهد کشید. خشونت، سلب مالکیت و نقض حقوق بشر در سال گذشته تشدید شده است و با گذشت هر روز از محبوس شدن فلسطینی‌ها در این نظام فزاینده ظلم و تجاوز قانونی اسرائیل، ریسک مقابله خشونت‌آمیز در مقیاس کلان شدت می‌گیرد. با وجود این آنچه روشن نیست چگونگی تطبیق بازیگران مهم با این شرایط جدید است که در آن واقعیت تک‌دولتی از یک راز افشاشده به واقعیتی غیرقابل‌کتمان تبدیل شده است.

به‌نظر می‌رسد جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات‌متحده کاملا به وضعیت موجود متعهد است. به‌علاوه هیچ مدرکی وجود ندارد که نشان دهد دولت او به این موضوع فکر کرده یا کاری فراتر از مدیریت بحران و ابراز نارضایتی انجام داده است. حسی قوی از تفکر خیالبافانه در واشنگتن رسوخ کرده است که براساس آن بسیاری از مقامات ایالات‌متحده هنوز درتلاشند خود را متقاعد کنند که پس از خروج دولت ناهنجار نتانیاهو، شانس بازگشت به مذاکرات دودولتی وجود دارد. اما نادیده گرفتن واقعیت جدید نمی‌تواند برای مدتی‌طولانی ادامه یابد. طوفانی در اسرائیل و فلسطین درحال شکل‌گیری است که خواستار واکنش فوری از سوی کشوری است که بیشترین امکان ظهور دولتی را فراهم کرده است که از برتری یهودیان حمایت می‌کند. اگر ایالات‌متحده می‌خواهد از بی‌ثباتی عمیق در خاورمیانه و به‌چالش کشیدن برنامه جهانی گسترده‌تر خود اجتناب کند، باید از معافیت اسرائیل از استانداردها و ساختارهای نظم بین‌المللی لیبرال که واشنگتن تمایل دارد آن را رهبری کند، دست بردارد.

از غیرقابل‌اظهار به غیرقابل‌انکار

صرف‌نظر از عقاید و گمان‌های مختلف، ترتیبات تک‌دولتی یک امکان محتمل در آینده نیست، بلکه هم‌اکنون وجود دارد. بین دریای مدیترانه و رود اردن، یک دولت ورود و خروج افراد و کالاها را کنترل می‌کند، بر امنیت نظارت می‌کند و این ظرفیت را دارد که تصمیمات، قوانین و سیاست‌های خود را بر میلیون‌ها نفر، آن‌هم بدون رضایت آنها، تحمیل کند.

روی کاغذ و اصولا یک واقعیت تک‌دولتی می‌تواند مبتنی‌بر حکومت دموکراتیک و شهروندی برابر باشد. اما چنین ترتیبی درحال‌حاضر وجود ندارد. اسرائیل بین هویت یهودی و دموکراسی لیبرال، اولی را انتخاب کرده است. این نظام جدید بر برتری یهودیان ابتنا شده است و در آن غیریهودیان ازنظر ساختاری مورد تبعیض قرار گرفته‌اند یا در یک طرح پلکانی طرد می‌شوند: برخی از غیریهودیان -اما نه همه- حقوق یهودیان برخوردار هستند اما اکثر غیریهودیان تحت‌شرایط تفکیک، جدایی و سلطه زندگی می‌کنند.

روند صلح سال‌های پایانی قرن بیستم امکان وسوسه‌انگیزی را برای نیل به چیز متفاوتی ارائه می‌کرد اما از زمان اجلاس کمپ‌دیوید در سال ۲۰۰۰ که در آن مذاکرات به رهبری ایالات‌متحده نتوانست سبب توافق روی راه‌حل دودولتی گردد، عبارت «فرآیند صلح» بیشتر برای انحراف توجه از واقعیت‌های میدانی و ارائه بهانه‌ای برای عدم پذیرش آنها ارائه شده است. انتفاضه دوم که بلافاصله پس از ناامیدی در کمپ‌دیوید آغاز شد و همچنین تهاجمات بعدی اسرائیل به کرانه باختری، تشکیلات خودگردان فلسطین را به چیزی در حد یک مقاطعه کار امنیتی برای اسرائیل تبدیل کرد. این رخدادها همچنین حرکت جامعه سیاسی اسرائیل به سمت راست، جابه‌جایی جمعیت ناشی از مهاجرت شهروندان اسرائیلی به کرانه باختری و تکه‌تکه شدن جغرافیایی جامعه فلسطین را تسریع کرد. تاثیر انباشته این تغییرات درطول بحران سال ۲۰۲۱ بر سر تصاحب خانه‌های فلسطینی‌ها در اورشلیم شرقی آشکار شد که نه‌تنها شهرک‌نشینان اسرائیلی و فلسطینی‌ها، بلکه شهروندان یهودی و فلسطینی اسرائیل را نیز در جنگی که شهرها و محله‌ها را از هم جدا کرد، دربرابر یکدیگر قرار داد.

دولت جدید نتانیاهو که متشکل از ائتلافی از جناح راست مذهبی و افراطی ملی‌گرا است، مظهر این روند به شمار می‌رود. اعضای آن به مأموریت خود برای ایجاد یک اسرائیل جدید می‌بالند؛ اسرائیلی که کمتر لیبرال است، مذهبی‌تر است و تمایل بیشتری برای تبعیض علیه غیریهودیان دارد. نتانیاهو معتقد است که «اسرائیل دولت همه شهروندانش نیست بلکه دولت مردم یهود -و فقط دولت آنان- است.» مردی که او به‌عنوان وزیر امنیت ملی منصوب کرده است، ایتامار بن گویر، هم اعلام کرده که غزه باید «مال ما» باشد و «فلسطینی‌ها می‌توانند به... عربستان سعودی یا جاهای دیگر مانند عراق یا ایران بروند.» این دیدگاه بلافاصله پس از اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل در جنگ ۱۹۶۷ شروع به جذب طرفدارانی برای خود کرد و اگرچه هنوز یک دیدگاه مسلط نیست، اما می‌تواند مدعی شود که اکثریت جامعه اسرائیل به آن معتقد هستند و دیگر نمی‌توان آن را یک نظر حاشیه‌ای نامید.»

واقعیت تک‌دولتی برای کسانی که در اسرائیل و مناطق تحت کنترل آن زندگی می‌کنند و برای هرکسی که به تغییرات اجتناب‌ناپذیر میدانی توجه کرده باشد، مدت‌هاست که آشکار بوده است. اما در چند سال گذشته، چیزی تغییر کرده است. تا همین اواخر، واقعیت تک‌دولتی به‌ندرت توسط بازیگران مهم تصدیق می‌شد و کسانی هم که این حقیقت را با صدای بلند بیان می‌کردند، نادیده گرفته می‌شدند یا به خاطر این کار مجازات می‌شدند. بااین‌حال، با سرعتی قابل‌توجه، امر غیرقابل گفتن به خرد متعارف نزدیک شده است.

برای مشاهده واقعیت تک‌دولتی، بسیاری از کارشناسان باید عینک جدیدی به چشم بزنند؛ همان کارشناسانی که به تمایز بین مناطق اشغالی و خاک اصلی اسرائیل -مناطق قبل از اشغال کرانه باختری و غزه در سال ۱۹۶۷- خو گرفته‌اند و گمان می‌کنند که حاکمیت اسرائیل محدود به سرزمین‌های پیش از ۱۹۶۷ است. این در حالی است که دولت و حاکمیت یکسان نیستند؛ دولت با آنچه کنترل می‌کند تعریف می‌شود اما حاکمیت بستگی به این دارد که سایر کشورها قانونی بودن آن کنترل را به رسمیت بشناسند.

دموکراسی برای برخی

برای دیدن واقعیت یک حالت واحد، بسیاری از ناظران باید عینک جدیدی بزنند. اینان همان افرادی هستند که عادت دارند بین سرزمین‌های اشغالی و اسرائیل تمایز قائل شوند -یعنی دولتی که قبل از سال ۱۹۶۷ وجود داشت، زمانی که اسرائیل کرانه باختری و غزه را تصرف کرد- و فکر می‌کنند حاکمیت اسرائیل محدود به سرزمینی است که قبل از ۱۹۶۷ کنترل می‌کرد. اما دولت و حاکمیت یکی نیستند. دولت با آنچه کنترل می‌کند تعریف می‌شود، درحالی که حاکمیت بستگی به این دارد که سایر کشورها قانونی بودن آن کنترل را به رسمیت بشناسند.

این عینک جدید، مفاهیم دولت، حاکمیت، ملت و شهروندی را از هم تفکیک خواهد کرد و دیدن واقعیت تک‌دولتی را که به‌طور اجتناب‌ناپذیری مبتنی بر روابط برتری و حقارت بین یهودیان و غیریهودیان در تمام سرزمین‌های تحت حاکمیت تبعیض اما بدون چالش اسرائیل است، تسهیل می‌کند.

به اسرائیل از دریچه تک‌دولتی بنگرید. این کشور بر سرزمینی که از نهر تا بحر امتداد پیدا کرده است، کنترل دارد. تقریبا انحصار استفاده از زور را در اختیار گرفته است و از این قدرت برای حفظ محاصره شدید غزه و کنترل کرانه باختری با استفاده از سامانه‌های متشکل از ایست بازرسی، پلیس و گسترش بی‌امان شهرک‌ها استفاده می‌کند. حتی پس از خروج نیروهای اسرائیل از غزه در سال ۲۰۰۵، تل‌آویو همچنان کنترل بر مبادی ورودی و خروجی غزه را حفظ کرده است. البته غزه، مانند بخش‌هایی از کرانه باختری، از درجه‌ای از خودمختاری برخوردار است و از زمان جنگ داخلی کوتاه فلسطین در سال ۲۰۰۷، توسط سازمان اسلام‌گرای حماس اداره می‌شود و مخالفت کمی هم با این وضعیت وجود دارد. بااین‌وجود، حماس خط ساحلی، حریم هوایی یا مرزهای این سرزمین را کنترل نمی‌کند. بنابراین، بر اساس هر تعریف معقولی، دولت اسرائیل مشتمل بر تمامی سرزمین‌های واقع از مرز اردن تا دریای مدیترانه است.

نادیده گرفتن این واقعیت از این جهت ممکن شده است که اسرائیل ادعای رسمی حاکمیت بر همه این مناطق را نداشته است و علی‌رغم اینکه برخی از سرزمین‌های اشغالی ازجمله قدس شرقی و بلندی‌های جولان را ضمیمه خاک خود کرده است، هنوز حاکمیت خود را بر بقیه سرزمین‌های تحت کنترل خود اعلام نکرده است. به‌علاوه حتی اگر اسرائیل بخواهد چنین ادعاهایی را مطرح کند، احتمالا تنها تعداد انگشت‌شماری از کشورها چنین ادعاهایی را به رسمیت خواهند شناخت.

کنترل قلمرو و تحکیم سلطه نهادی بدون به رسمیت بخشیدن حاکمیت، اسرائیل را قادر ساخته است واقعیت تک‌دولتی را بر اساس شرایط خود حفظ کند. اسرائیل اکنون می‌تواند مسئولیت خود نسبت به اکثر فلسطینی‌ها «و حقوق» آنان را انکار کند، زیرا آنها تنها ساکنان قلمرو اسرائیل هستند و شهروند آن به شمار نمی‌روند. به‌علاوه تل‌آویو خودخواهانه این تبعیض را با این ادعا که سبب زنده نگه داشتن راه‌حل دودولتی می‌گردد، توجیه می‌کند. اسرائیل با رسمی نکردن حاکمیت خود می‌تواند برای شهروندان خود دموکراتیک بوده اما در مقابل میلیون‌ها نفر از ساکنانش پاسخگو نباشد. این وضعیت به بسیاری از حامیان اسرائیل در خارج از این کشور اجازه می‌دهد تا همچنان وانمود کنند که همه این شرایط موقتی است و ادعا کنند که اسرائیل یک دموکراسی لیبرال باقی خواهد ماند و فلسطینیان روزی از حق تعیین سرنوشت خود استفاده خواهند کرد.

اما حتی در سرزمین‌های قبل از ۱۹۶۷ هم دموکراسی اسرائیل دارای محدودیت‌هایی است که وقتی از دریچه شهروندی به آنها نگریسته می‌شود، آشکار می‌گردد. هویت یهودی اسرائیل و واقعیت تک‌دولتی آن مجموعه پیچیده‌ای از طبقه‌بندی‌های حقوقی را ایجاد کرده است که حقوق، مسئولیت‌ها و حمایت‌ها را به اشکال متفاوتی توزیع می‌کند. قانون «دولت-ملت» مصوب سال ۲۰۱۸ اسرائیل را به‌عنوان «دولت-ملت قوم یهود» تعریف می‌کند و اظهار می‌دارد که «استفاده از حق تعیین سرنوشت ملی در کشور اسرائیل منحصر به مردم یهودی است» و هیچ اشاره‌ای به دموکراسی یا برابری شهروندان غیریهودی نمی‌کند.

طبق این سلسله‌مراتب عضویت، کامل‌ترین طبقه شهروندی برای یهودیان اسرائیلی (حداقل آنهایی که یهودی بودنشان مطابق با معیارهای یهودی است) محفوظ است. آنها شهروندان بدون قید و شرط به شمار می‌روند. فلسطینی‌هایی که تابعیت اسرائیلی دارند و در اسرائیل قبل از ۱۹۶۷ اقامت دارند، از حقوق سیاسی و مدنی برخوردار هستند اما با محدودیت‌های دیگری -اعم از قانونی و فراقانونی- در حقوق، مسئولیت‌ها و حمایت‌های خود مواجه هستند. ساکنان فلسطینی اورشلیم بر روی کاغذ این اختیار را دارند که شهروند اسرائیل گردند، اما اکثر آنها روی خوشی به این امکان نشان نمی‌دهند زیرا آن را نشانه خیانت می‌بینند. فلسطینی‌هایی که در این سرزمین‌ها زندگی می‌کنند، پایین‌ترین طبقه به شمار می‌روند و حقوق و مسئولیت‌های آنها بستگی به محل زندگی‌شان دارد؛ ساکنان غزه در انتهای این سلسله مراتب قرار دارند؛ وضعیتی که از زمانی که حماس کنترل غزه را به دست گرفته است، رو به وخامت گذاشته است. درخواست از یک فلسطینی برای توصیف وضعیت حقوقی خود می‌تواند پاسخی را به همراه داشته باشد که چند دقیقه طول کشیده و هنوز پر از ابهام باشد.

تا زمانی که امید به راه‌حل دو کشور وجود داشت تا بر مبنای آن حقوق فلسطینیان به رسمیت شناخته شود، می‌توانستیم وضعیت داخل سرزمین اسرائیل در سال ۱۹۶۷ را ترکیبی از شرایط برابری دوژور با تبعیض دوفاکتور علیه تعدادی از شهروندان بدانیم؛ واقعیتی ناگوار اما رایج در بسیاری از نقاط جهان. اما هنگامی که واقعیت تک‌دولتی تصدیق می‌شود، مساله‌ای مخرب‌تر آشکار می‌شود. در این دولت، تعدادی وجود دارند که رفت‌وآمد، سفر، وضعیت مدنی، فعالیت‌های اقتصادی، حقوق مالکیت و دسترسی آنها به خدمات عمومی به‌شدت محدود شده است. به‌علاوه، بخش قابل‌توجهی از ساکنان مادام‌العمر این سرزمین که دارای ریشه‌های عمیق و مستمر در آن هستند، بدون دولت شده‌اند. همه این دسته‌بندی‌ها و درجه‌بندی‌های منتج به حاشیه‌نشینی با استفاده از تدابیر قانونی، سیاسی و امنیتی تحمیل شده توسط بازیگران دولتی که فقط به بخشی از جمعیت پاسخگو هستند اعمال می‌شود.

نام‌گذاری این واقعیت هم از نظر سیاسی بحث‌برانگیز است؛ حتی با وجود اجماع درباره نابرابری‌های پایدار و شدیدی که مترتب بر این وضعیت است. انبوهی از گزارش‌های سازمان‌های غیردولتی اسرائیلی و بین‌المللی که این نابرابری‌ها را مستند کرده است، اصطلاح «آپارتاید» را از حاشیه بحث اسرائیل و فلسطین به مرکز آن سوق داده است. آپارتاید به سیستم تفکیک نژادی اشاره دارد که در آن دولت اقلیت سفیدپوست آفریقای جنوبی از سال ۱۹۴۸ تا اوایل دهه ۱۹۹۰ برای تثبیت برتری سفیدپوستان استفاده کرد. از آن زمان براساس قوانین بین‌المللی و حکم دادگاه کیفری بین‌المللی، آپارتاید به‌عنوان یک طرح قانونی تفکیک نژادی و تبعیض تعریف شده و جنایت علیه بشریت تلقی می‌شود. سازمان‌های بزرگ حقوق بشر، ازجمله دیده‌بان حقوق بشر و عفو بین‌الملل هم این اصطلاح را درمورد اسرائیل به کار برده‌اند. بسیاری از دانشگاهیان نیز همین‌طور هستند. براساس یک نظرسنجی در مارس ۲۰۲۲ از دانشمندان متمرکز بر خاورمیانه که اعضای سه انجمن بزرگ دانشگاهی به شمار می‌رفتند، ۶۰

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۱۴

درصد از پاسخ‌دهندگان وضعیت اسرائیل و سرزمین‌های فلسطینی را به‌عنوان «واقعیت تک‌دولتی با نابرابری‌های مشابه آپارتاید» توصیف کردند.

اصطلاح آپارتاید ممکن است کاملا مناسب نباشد. سیستم تبعیض ساختاری اسرائیل حتی از غیرلیبرال‌ترین کشورها هم شدیدتر است اما مانند آپارتاید براساس نژاد بنا نشده بلکه براساس قومیت، ملیت و مذهب شکل گرفته است. شاید این تمایز برای کسانی که مایل به اقدام قانونی علیه اسرائیل هستند مهم باشد. بااین‌حال، از نظر سیاسی اهمیت کمتری دارد و وقتی صحبت از تحلیل می‌شود، عملا بی‌معنی است. آنچه از نظر سیاسی اهمیت دارد این است که اصطلاحی که زمانی تابو به شمار می‌رفت، به‌طور فزاینده‌ای به جریان اصلی و مطابق با عقل متعارف تبدیل شده است. از نظر تحلیلی آنچه اهمیت دارد این است که برچسب آپارتاید واقعیات را به‌طور دقیق توصیف کرده و نقشه راهی برای تغییر وضعیت ارائه می‌دهد. آپارتاید یک کلمه جادویی نیست که با استناد به آن بتوان واقعیت را تغییر داد. اما ورود آن به جریان اصلی سیاسی نشان‌دهنده این است که حکومت اسرائیل برای حفظ برتری یهودیان در سراسر قلمرو تحت کنترل خود طراحی شده است. شاید سیستم اسرائیل ازنظر فنی [به معنای دقیق کلمه] آپارتاید نباشد، اما مشابه آن است.

از خواب غفلت بیدار شدن

در درجه اول این اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها هستند که باید با واقعیت تک‌دولتی دست‌وپنجه نرم کنند. اما این واقعیت روابط اسرائیل با بقیه جهان را نیز پیچیده خواهد کرد. برای نیم‌قرن، روند صلح به دموکراسی‌های غربی اجازه داد تا اشغالگری اسرائیل را به نفع آینده‌ای آرمانی که در آن اشغال با مذاکره دوجانبه به پایان برسد، نادیده بگیرند. دموکراسی اسرائیل (هرچند به‌صورت ناقص) و تمایز اسمی بین اسرائیل و سرزمین‌های اشغالی فلسطینی نیز به آنها کمک می‌کرد تا نگاه خود را از این وضعیت دور کنند. اکنون دیگر خبری از این موارد نیست. واقعیت تک‌دولتی مدت‌هاست که در قوانین، سیاست و جامعه اسرائیل گنجانده شده است؛ هرچند مدت زمان زیادی از اذعان آشکار به آن نمی‌گذرد. هیچ آلترناتیو آماده‌ای وجود ندارد و دهها سال است که هیچ فرآیند سیاسی معناداری برای ایجاد آن وجود نداشته است.

شاید شناخت این حقایق تغییر چندانی ایجاد نکند. بسیاری از مشکلات پایدار جهانی هرگز حل نمی‌شوند. ما در جهانی پوپولیستی زندگی می‌کنیم که در آن دموکراسی و حقوق بشر در معرض تهدید قرار دارند. رهبران اسرائیل با اشاره به توافق ابراهیم که سبب برقراری روابط اسرائیل با بحرین، مراکش، سودان و امارات متحده عربی شده است مدعی هستند که عادی‌سازی با کشورهای عربی هرگز مستلزم حل مساله فلسطین نیست. در این میان رهبران غربی هم ممکن است به‌سادگی همچنان وانمود کنند که اسرائیل با ارزش‌های لیبرال دموکراتیک آنها مشترک است و بسیاری از گروه‌های طرفدار اسرائیل در ایالات‌متحده هم حمایت خود را از این کشور دوچندان کنند. به‌علاوه، یهودیان لیبرال آمریکایی هم ممکن است برای دفاع از اسرائیلی که دارای بسیاری از ویژگی‌های آپارتایدی است مبارزه کنند، اما اعتراضات آنها تاثیر عملی کمی خواهد داشت.

بااین‌حال، دلایلی وجود دارد که باور کنیم انتقال از یک جهان دودولتی آرمانی به یک جهان واقعی تک‌دولتی می‌تواند دشوار باشد. جریان اصلی تشبیه اسرائیل به آپارتاید و ظهور جنبش بایکوت، عدم سرمایه‌گذاری و تحریم اسرائیل - و واکنش شدید علیه هر دو - نشان می‌دهد که عرصه سیاسی تغییر کرده است. اسرائیل ممکن است بیش از هر زمان دیگری از امنیت فیزیکی و به رسمیت شناختن منطقه‌ای دیپلماتیک برخوردار بوده و با محدودیت‌های بین‌المللی یا محلی کمی برای فعالیت‌های خود در کرانه باختری روبه‌رو باشد اما کنترل به چیزی بیش از قدرت وحشیانه نیاز دارد و مستلزم نوعی مشروعیت است تا وضعیت فعلی با توجه به ماهیت بدیهی آن حفظ شود، به‌عنوان عقل سلیم طبیعی شود و حتی تفکر درباره مقاومت موجه علیه آن، غیرممکن تلقی شود. اسرائیل هنوز قدرت مادی برای پیروزی در نبردهایی را دارد که انتخاب می‌کند. اما با افزایش نبردها هر پیروزی موقعیت جنگی اسرائیل را دچار فرسایش می‌کند. کسانی که می‌خواهند از واقعیت تک‌دولتی دفاع کنند در حقیقت حامیان اصول استعماری در دنیای پسااستعماری هستند.

مبارزه برای تعریف و شکل دادن به شرایط این واقعیت تک‌دولتی ممکن است اشکال جدیدی به خود بگیرد. در گذشته، جنگ‌های بین‌دولتی چشم‌اندازی پرمخاطره برای مذاکرات و دیپلماسی ایجاد می‌کرد. اما در آینده، سیاستگذاران ایالات‌متحده به‌احتمال زیاد با درگیری‌های متعارفی مانند درگیری‌هایی که بین اسرائیل و کشورهای عربی در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ رخ داد، روبه‌رو نخواهند شد. در عوض آنها با چیزی مشابه انتفاضه اول و دوم روبه‌رو خواهند شد؛ طغیان‌های ناگهانی خشونت و رقابت‌های توده‌ای مردمی مانند آنچه در ماه مه ۲۰۲۱ رخ داد که در آن شاهد تظاهرات و خشونت در کرانه باختری و حوادث زشتی که در آن اسرائیلی‌های یهودی و فلسطینی (و پلیس اسرائیل) طوری رفتار می‌کردند که گویی قومیت بر شهروندی غلبه می‌کند، بودیم. اعمال خشونت‌آمیز روزانه و حملات پراکنده مردمی - شاید حتی انتفاضه کامل سوم- اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد.

سیاستگذاران ایالات‌متحده و کشورهای دیگر که مدت‌ها درباره نیاز به حفظ راه‌حل دو دولتی صحبت کرده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای مجبور به واکنش در برابر بحران‌هایی می‌شوند که برای آنها آمادگی ندارند. مشکلات ناشی از واقعیت تک‌دولتی جرقه جنبش‌های همبستگی جدید، تحریم‌ها و درگیری‌های اجتماعی را برانگیخته است. سازمان‌های غیردولتی، جنبش‌های سیاسی حامی اهداف مختلف اسرائیلی و فلسطینی و گروه‌های مدافع فراملی به دنبال تغییر هنجارهای جهانی و تحت تاثیر قرار دادن افراد، جوامع و دولت‌ها با کمپین‌های رسانه‌ای جدید و قدیمی هستند. هدف آنها به‌طور فزاینده‌ای برچسب زدن یا تحریم کالاهای تولیدشده در مکان‌های تحت کنترل دولت اسرائیل (یا غیرقانونی کردن چنین تحریم‌هایی) و استناد به قوانین حقوق مدنی برای بسیج حامیان خود و یافتن جایگزینی برای تلاش‌های دیپلماتیک بیهوده رهبران دولتی است. اما همه این جنبش‌ها و پویش‌ها به دنبال بسیج حوزه‌هایی هستند که عمیقا دچار اختلاف شده‌اند. فلسطینی‌ها بین کسانی که تابعیت اسرائیلی دارند و کسانی که از سایر اشکال تابعیتی برخوردار هستند و همچنین بین کسانی که در بیت‌المقدس شرقی، کرانه باختری و غزه زندگی می‌کنند، تقسیم شده‌اند. گونه دیگر تقسیم هم بین کسانی اتفاق افتاده که در دنیای واقعی تک‌دولتی زندگی می‌کنند و کسانی که در دیاسپورا سکونت دارند. فلسطینی‌ها همچنین بین جناح سیاسی فتح که بر کرانه باختری سیطره دارد و سازمان حماس که غزه را کنترل می‌کند، متفرق هستند. گونه دیگر تقسیم هم خطوط نسلی است؛ فلسطینی‌های جوان کمتر به جنبش‌هایی که تعهدات و انرژی‌های سیاسی والدین و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌هایشان را هدایت می‌کنند، وابستگی دارند و بیشتر به گروه‌های جدید گرایش پیدا کرده و تاکتیک‌های جدید مقاومتی را اتخاذ می‌کنند.

یهودیان اسرائیلی نیز درباره ماهیت دولت، نقش دین در سیاست و بسیاری از مسائل دیگر، ازجمله حقوق همجنس‌بازان، لزبین‌ها و دیگر اقلیت‌های جنسی، با یکدیگر اختلاف‌نظر دارند. یهودیان لیبرال اسرائیل تظاهرات گسترده‌ای را علیه حمله دولت نتانیاهو به دموکراسی و قوه قضائیه سازمان‌دهی کرده‌اند، اما آنها به‌مراتب کمتر حول مساله فلسطین بسیج شده‌اند؛ امری که نشان می‌دهد چگونه اختلافات داخلی سوالات مربوط به روند صلحی را که دیگر وجود ندارد، کنار گذاشته است.

درنتیجه شرایطی که ذکر شد، رهبران [گروه‌ها] دیگر رهبری نمی‌کنند. در تمامی اردوگاه‌ها، رهبرانی وجود دارند که خواستار پایان دادن به تنش‌ها هستند. البته آنها معمولا این کار را نه برای اجرایی نمودن هرگونه راهبرد حل‌وفصل مشکلات، بلکه به دلیل حس ناکارآمدی و رخوت انجام می‌دهند. تعداد دیگری از سیاستمداران هم هدفی کاملا متفاوت را دنبال می‌کنند: متزلزل نمودن همه‌چیز و حرکت در مسیری کاملا متفاوت؛ دقیقا همان کاری که دونالد ترامپ با استفاده از «معامله قرن» خود انجام داد و با استفاده از آن وعده پایان دادن به این تنش را داد اما نتیجه آن زدودن حقوق و آرمان‌های ملی فلسطینی‌ها بود. یهودیانی هم که برای الحاق رسمی اراضی اشغالی به خاک اسرائیل فشار می‌آورند و فلسطینی‌هایی هم که از شیوه‌های جدید مقاومت در برابر حاکمیت اسرائیل حمایت می‌کنند، نیز امیدوارند وضعیت موجود را تغییر دهند. اما همه این تلاش‌ها با سد قدرتمند ساختار محکم قدرت و منافع برخورد نموده است.

در این شرایط، هر دیپلماسی که به نام حل‌وفصل عادلانه مناقشه انجام شود، احتمالا با شکست مواجه خواهد شد، زیرا هم از جایگزین‌های احتمالی برای بن‌بست فعلی و هم اراده همه طرف‌ها برای دستیابی به این جایگزین‌ها خوانشی اشتباه دارد. سیاستگذارانی که مایل به ایجاد انتخاب‌های بهتر هستند باید به روش‌های عمل و تکامل نظام تک‌دولتی توجه کنند. آنها باید درک کنند که ساکنان مختلف این نظام چه تصوری از سرزمین خود دارند، حقوق چگونه اجرا یا نقض می‌شوند و وضعیت جمعیتی چگونه به‌آرامی اما به شکلی که حاکی از بدیُمنی است، در حال تغییر می‌باشد.

روح بهار عربی

اعتراف به واقعیت تک‌دولتی پیامدهای مهم و متناقضی برای جهان عرب دارد. بحث‌های مربوط به راه‌حل دودولتی مدت‌ها است که نشانگر اهمیت موضوع فلسطین برای عموم مردم عرب و بعضا دولت‌های آنها، بوده است. ابتکار صلح عربستان سعودی در سال ۲۰۰۲ که عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و همه کشورهای عربی را در ازای خروج کامل اسرائیل از اراضی اشغالی پیشنهاد کرده بود، مبنایی را در این زمینه ایجاد نمود: صلح با جهان عرب مستلزم حل مساله فلسطین است. توافقنامه ابراهیم که با میانجیگری دولت ترامپ شکل گرفت و با اشتیاق دولت بایدن ادامه یافت، به‌صراحت این اهمیت را با تسریع عادی‌سازی سیاسی و همکاری امنیتی بین اسرائیل و چندین کشور عربی بدون نیاز به پیشرفت در موضوع فلسطین هدف قرار داد. این زوج‌زدایی از عادی‌سازی روابط کشورهای عرب با اسرائیل و مساله فلسطین، تاثیر بسزایی در تثبیت راه‌حل تک‌دولتی داشته است.

توافقنامه ابراهیم تاکنون بادوام از آب درآمده و حتی از تشکیل دولت نتانیاهو و وزرای افراطی آن جان سالم به در برده است. حداقل عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و امارات احتمالا از دور بعدی خشونت اسرائیلی-فلسطینی و حتی حرکت آشکار اسرائیل به سمت الحاق اراضی فلسطینی عمر بیشتری خواهد داشت. اما از زمان امضای این توافقنامه‌ها، هیچ کشور عربی دیگری به دنبال عادی‌سازی روابط با اسرائیل نبوده و عربستان سعودی همچنان با خودداری از برقراری روابط رسمی با اسرائیل، جانب احتیاط را نگه داشته است.

عادی‌سازی روابط اعراب با اسرائیل احتمالا در دنیای عرب، البته به‌غیراز کشورهای حاشیه خلیج‌فارس، بسته به موضوع فلسطین خواهد بود. تصور سناریویی که در آن اسرائیل برای مصادره خانه‌های بیشتری در اورشلیم اقدام کند، اعتراضات گسترده فلسطینیان برانگیخته شود و سپس اسرائیل با خشونت و خلع ید بیشتر به این ناآرامی‌ها پاسخ دهد، که درنهایت منجر به فروپاشی نهایی تشکیلات خودگردان فلسطین شود، بسیار محتمل است. چنین تشدید تنشی می‌تواند به‌راحتی جرقه اعتراضات گسترده‌ای را در سراسر جهان عرب برانگیزد؛ جایی که سختی‌های اقتصادی طولانی‌مدت و سرکوب سیاسی باعث شده است تا بشکه باروتی در معرض انفجار قرار گیرد. همچنین این تهدید جدی‌تر وجود دارد که اسرائیل فلسطینی‌ها را از کرانه باختری یا حتی بیت‌المقدس اخراج کند. احتمالی که بعضا با واژه «انتقال» از آن یاد می‌شود و نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که بسیاری از یهودیان اسرائیلی از آن حمایت می‌کنند. تنها خدا می‌داند که چگونه حماس یا ایران ممکن است از چنین شرایطی سوءاستفاده نمایند.

ممکن است حکام عرب به فلسطینی‌ها وقعی ننهند اما برای مردم آنها فلسطین مهم است و این حاکمان به چیزی جز حفظ تاج‌وتخت خود اهمیت نمی‌دهند. رها کردن کامل فلسطینی‌ها پس از بیش از نیم قرن حمایت، حداقل لفظی خطرناک خواهد بود. رهبران عرب از شکست در انتخابات نمی‌ترسند اما آنها قیام‌های عربی در سال ۲۰۱۱ را به‌خوبی به یاد می‌آورند و نگران هر چیزی هستند که می‌تواند سبب اعتراض مردمی علیه حکومت آنها شود.

خروج، اعتراض و وفاداری

اعتراف به واقعیت تک‌دولتی همچنین می‌تواند مباحث موجود در جامعه آمریکا درباره اسرائیل و فلسطین را قطبی کند. حامیان مسیحیت انجیلی و بسیاری دیگر در جناح راست سیاسی آمریکا ممکن است این واقعیت را به‌عنوان تحقق خواسته‌های مشروع اسرائیل در نظر بگیرند. بسیاری از آمریکایی‌های عضو چپ مرکز هم ممکن است به این اعتقاد برسند که اسرائیل از صفوف دموکراسی‌های لیبرال خارج شده است؛ به‌علاوه، آنها شاید از وعده خیالی دودولتی که در آن همه شهروندان از حقوق برابری برخوردار هستند، دست بکشند.

ایالات‌متحده مسئولیت قابل‌توجهی برای تثبیت واقعیت تک‌دولتی دارد و همچنان نقش قدرتمندی در چهارچوب‌بندی و شکل دادن به موضوع اسرائیل و فلسطین ایفا می‌کند. شهرک‌سازی اسرائیل در کرانه باختری بدون تلاش‌های ایالات‌متحده برای محافظت از اسرائیل در برابر پیامدهای اقدامات سازمان ملل و سایر سازمان‌های بین‌المللی دوام نمی‌آورد و تسریع نمی‌شد. بدون فناوری و تسلیحات آمریکایی هم اسرائیل احتمالا نمی‌توانست برتری نظامی خود را در منطقه حفظ کند؛ برتری که به این کشور امکان داده است تا موقعیت خود را در سرزمین‌های اشغالی مستحکم کند. بدون تلاش‌ها و منابع دیپلماتیک ایالات‌متحده هم اسرائیل قادر نبود با کشورهای عربی، از کمپ‌دیوید گرفته تا توافقنامه ابراهیم، قرارداد صلح منعقد کند.

بااین‌حال، مباحث موجود در آمریکا درباره اسرائیل اغلب به‌گونه‌ای خیالبافانه از توجه به این نکته که آمریکا از اشغالگری فلسطین حمایت کرده است، خودداری کرده‌اند. حمایت ایالات‌متحده از روند صلح، هم ازنظر امنیت اسرائیل و هم ازنظر این ایده که تنها راه‌حل دودولتی می‌تواند اسرائیل را به‌عنوان یک دولت یهودی و دموکراتیک حفظ کند، ابراز شده است. این دو هدف همیشه در تنش بوده‌اند، اما واقعیت تک‌دولتی آنها را آشتی‌ناپذیر می‌کند.

اگرچه مساله اسرائیل و فلسطین هرگز در فهرست اولویت‌های مردم آمریکا قرار نگرفته است، اما نگرش مردم ایالات‌متحده به این موضوع به طرز چشمگیری تغییر کرده است: حمایت از راه‌حل دودولتی کاهش یافته و حمایت از یک کشور واحد که تضمین‌کننده شهروندی برابر باشد در چند سال گذشته افزایش یافته است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثر رأی‌دهندگان آمریکایی اگر مجبور به انتخاب شوند، از اسرائیل دموکراتیک به‌جای اسرائیل یهودی حمایت می‌کنند. دیدگاه‌ها درباره اسرائیل بسیار جناح‌گرایانه‌تر نیز شده است؛ به‌طوری که جمهوری‌خواهان، به‌ویژه انجیلی‌ها، از سیاست‌های اسرائیل حمایت بیشتری می‌کنند و اکثریت قریب به‌اتفاق دموکرات‌ها، خواهان اتخاذ سیاستی منصفانه از سوی واشنگتن هستند. به‌علاوه، دموکرات‌های جوان اکنون بیشتر از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند تا از اسرائیل؛ یکی از دلایل این تغییر، به‌ویژه در میان دموکرات‌های جوان، این است که مساله اسرائیل و فلسطین اکنون به‌طور فزاینده‌ای به‌عنوان یک موضوع مربوط به عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شود تا موضوعی مربوط به منافع راهبردی یا پیشگویی‌های کتاب مقدس. این گزاره به‌ویژه در دوره «جنبش جان سیاهان اهمیت دارد» صادق بوده است.

واقعیت تک‌دولتی به‌ویژه برای یهودیان آمریکایی آزاردهنده بوده است. از سال‌های اولیه تاسیس صهیونیسم، اکثر یهودیان آمریکایی حامی اسرائیل، آرزوی اسرائیل را برای یهودی بودن و لیبرال بودن هم‌زمان مقدس می‌دانستند. اما آخرین دولت نتانیاهو ممکن است نقطه شکست این گروه باشد. به‌سختی می‌توان تعهد به لیبرالیسم را با حمایت از دولتی واحد که مزایای دموکراسی را به یهودیان ارائه می‌دهد (و اکنون به‌نظر می‌رسد برخی از آنها را زیر پا می‌گذارد) اما صراحتا آنها را از اکثریت ساکنان غیریهودی خود دریغ می‌کند، دشوار است.

اکثر یهودیان آمریکایی اصول اساسی لیبرالیسم مانند آزادی عقیده و بیان، حاکمیت قانون و دموکراسی را نه‌تنها به‌عنوان ارزش‌های یهودی بلکه به‌عنوان سنگری در برابر تبعیض می‌دانند که پذیرش و حتی بقای آنها را در ایالات‌متحده تضمین می‌کند. بااین‌حال، تعهد اسرائیل به لیبرالیسم همیشه متزلزل بوده است. اسرائیل به‌عنوان یک کشور یهودی، نوعی ناسیونالیسم قومی را به‌جای یک ناسیونالیسم مدنی پرورش می‌دهد و شهروندان یهودی ارتدکس آن نقش بزرگی در تعیین چگونگی شکل دادن یهودیت به زندگی اسرائیل ایفا می‌کنند.

در سال ۱۹۷۰، آلبرت هرشمن، اقتصاددان سیاسی، نوشت که اعضای سازمان‌هایی که بحران یا افول گریبان‌گیر آنها شده است، سه گزینه دارند: «خروج، اعتراض و وفاداری». یهودیان آمریکایی امروز نیز همین گزینه‌ها را پیش‌رو دارند. یکی از اردوگاه‌ها که مسلما بر موسسات اصلی یهودی در ایالات‌متحده تسلط دارد، با انکار واقعیت تک‌دولتی، وفاداری را انتخاب کرده است. اعتراض، انتخاب غالب یهودیان آمریکایی است که قبلا در اردوگاه طرفداران صلح بودند. زمانی این افراد بر دستیابی به راه‌حل دودولتی تمرکز داشتند، اما اکنون فعالیت‌های خود را به سمت دفاع از حقوق فلسطینی‌ها، حفاظت از فضای مضیق جامعه مدنی اسرائیل و مقاومت در برابر خطرات ناشی از دولت راست‌گرای نتانیاهو هدایت کرده‌اند. گروه آخر هم یهودیان آمریکایی هستند که خروج یا بی‌تفاوتی را انتخاب کرده‌اند. آنها به اسرائیل فکر نمی‌کنند زیرا هویت یهودی قوی ندارند یا اسرائیل را با ارزش‌های خود ناسازگار یا حتی مخالف می‌دانند. شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد هرچه اسرائیل بیشتر به‌سمت راست گرایش پیدا کند، این گروه بزرگ‌تر می‌شود؛ به‌ویژه در میان یهودیان جوان آمریکایی.

بررسی واقعیت

تاکنون دولت بایدن به‌دنبال حفظ وضعیت موجود بوده و درعین‌حال از اسرائیل خواسته است که از تحریکات شدید اجتناب کند. در واکنش به ادامه شهرک‌سازی در کرانه باختری و سایر نقض‌های حقوق بین‌الملل توسط اسرائیل، ایالات‌متحده با انتشار بیانیه‌های توخالی از تل‌آویو خواسته است از اقداماتی که راه‌حل دودولتی را تضعیف می‌کند، اجتناب کند. اما این رویکرد مشکل را اشتباه تشخیص داده و فقط آن را تشدید می‌کند: دولت راست افراطی نتانیاهو نشانه واقعیت تک‌دولتی و نه علت آن، است و ناز پروردن آن در تلاش برای ترغیب این دولت به اتخاذ میانه‌روی، تنها رهبران افراطی آن را جسور می‌کند و به آنها نشان می‌دهد که هیچ بهایی برای اعمال خود نخواهند پرداخت.

ایالات‌متحده در مقابل می‌تواند با یک واقعیت رادیکالیزه با واکنشی رادیکال مواجه شود. برای شروع، واشنگتن باید اصطلاحات «راه‌حل دودولتی» و «فرآیند صلح» را از فهرست واژگان خود حذف کند. درخواست‌های آمریکا از اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها برای بازگشت به میز مذاکره، متکی بر تفکر ماورای طبیعی است. تغییر ادبیات ایالات‌متحده درباره مساله اسرائیل و فلسطین چیزی را روی زمین تغییر نمی‌دهد اما شرایط ظاهری را که به سیاستگذاران ایالات‌متحده اجازه می‌دهد از رویارویی با واقعیت اجتناب کنند از بین خواهد برد. واشنگتن باید به اسرائیل آن گونه که هست و نه آن گونه که به تصور می‌آید؛ نگاه کرده و مطابق با آن عمل کند. اسرائیل دیگر حتی تظاهر به حفظ آرمان‌های لیبرالی نمی‌کند. ایالات‌متحده «ارزش‌های مشترک» با اسرائیل ندارد و نباید «پیوندهای ناگسستنی» با دولتی داشته باشد که میلیون‌ها نفر از ساکنانش را براساس قومیت و مذهب‌شان مورد تبعیض یا سوءاستفاده قرار می‌دهد.

اما راهکار بهتری که ایالات‌متحده پیش‌رو دارد، حمایت از حق برابری، شهروندی و حقوق بشر برای همه یهودیان و فلسطینی‌هایی است که در یک کشور واحد تحت سلطه اسرائیل زندگی می‌کنند. روی کاغذ، چنین سیاستی مانع از احیای راه‌حل دودولتی درصورتی که طرفین در آینده دور به آن سمت حرکت کنند، نخواهد شد. اما شروع براساس واقعیت تک‌دولتی که از نظر اخلاقی مذموم و از نظر راهبردی پرهزینه است، مستلزم تمرکز فوری بر حقوق برابر انسانی و مدنی است. رد جدی واقعیت ناعادلانه امروز توسط ایالات‌متحده و بقیه جامعه بین‌المللی نیز ممکن است خود طرفین را به بررسی جدی آینده‌های جایگزین وادار کند. ایالات‌متحده اکنون باید خواهان برابری باشد، حتی اگر ترتیب نهایی سیاسی این امر را به‌عهده فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها بگذارد.

برای نیل به این هدف، واشنگتن باید کمک نظامی و اقتصادی به اسرائیل را مشروط به اقدامات مشخص و خاص این کشور برای پایان دادن به حکومت‌نظامی اسرائیل بر فلسطینیان کند. اجتناب از چنین مشروط‌سازی‌ای واشنگتن را عمیقا در واقعیت تک‌دولتی شریک خواهد کرد. اگر اسرائیل در مسیر فعلی خود پافشاری کند، ایالات‌متحده باید کاهش شدید کمک‌ها و سایر امتیازات را در نظر بگیرد و حتی شاید تحریم‌های هوشمندانه و هدفمندی را علیه اسرائیل و رهبران آن در پاسخ به اقدامات آشکار تجاوزکارانه اعمال کند. اسرائیل می‌تواند خودش تصمیم بگیرد که چه کاری می‌خواهد انجام دهد، اما ایالات‌متحده و سایر دموکراسی‌ها باید مطمئن شوند که تل‌آویو از هزینه‌های حفظ و حتی تشدید یک نظم عمیقا غیرلیبرال و تبعیض‌آمیز آگاه است.

واضح‌ترین دیدگاه جهانی که از سوی دولت بایدن بیان شده است، دفاع تمام‌عیار از قوانین و هنجارهای بین‌المللی در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین بوده است. حتی اگر از واقعیت تک‌دولتی چشم بپوشیم، قطعا همان‌طور که بیشتر جنوب جهانی هم معتقد است، همین هنجارها و ارزش‌ها در اسرائیل و فلسطین هم به خطر افتاده‌اند. هنگامی که اسرائیل قوانین بین‌المللی و هنجارهای لیبرالی را نقض می‌کند، ایالات‌متحده باید این کشور را مانند هر کشور دیگری به‌خاطر این نقض‌ها محکوم کند. هنگامی هم که اسرائیل با اتهامات معتبری مبنی بر تخطی از قوانین بین‌المللی مواجه می‌شود، واشنگتن باید از حمایت از اسرائیل در سازمان‌های بین‌المللی دست بردارد. آمریکا همچنین می‌بایست از وتو کردن قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل که هدف آنها پاسخگو کردن اسرائیل است و مقاومت در برابر تلاش‌های فلسطینی‌ها برای جبران خسارت در دادگاه‌های بین‌المللی دست بردارد و سایر کشورها را برای پایان دادن به محاصره غزه گردهم آورد، اقدامی ظاهرا موقتی که دیگر تبدیل به یک واقعیت ظالمانه و نهادینه‌شده است.

اما حل واقعیت تک‌دولتی نیازمند اقدامات بیشتری است. با نگاهی به آنچه گفته شد، اسرائیل شبیه یک دولت آپارتاید است. به‌جای معافیت اسرائیل از هنجارهای قوی علیه آپارتاید که در حقوق بین‌الملل ذکر شده است، واشنگتن باید واقعیتی را که به ایجاد آن کمک کرده است درنظر بگیرد و شروع به مشاهده آن واقعیت، صحبت درباره آن و تعامل صادقانه با آن کند. ایالات‌متحده باید از سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی، اسرائیلی و فلسطینی، سازمان‌های حقوق بشر و فعالان فردی که به‌دلیل اظهار شجاعانه وجود بی‌عدالتی ساختاری در نظام اسرائیل هیولاسازی شده‌اند، حمایت کند. واشنگتن باید از سازمان‌های جامعه مدنی اسرائیل که آخرین پناهگاه ارزش‌های لیبرال این کشور هستند و سازمان‌های فلسطینی که تلاش‌هایشان برای جلوگیری از درگیری‌های خونین در ماه‌های آینده حیاتی خواهد بود، محافظت کند. ایالات‌متحده همچنین باید با دستگیری رهبران فلسطینی که دیدگاهی غیرخشونت‌آمیز از مقاومت مردمی ارائه می‌دهند، مخالفت کند. واشنگتن همچنین نباید به‌دنبال متوقف کردن یا مجازات کسانی باشد که به‌دلیل سیاست‌های تعدی‌گرایانه اسرائیل، این کشور را به‌طور مسالمت‌آمیز تحریم می‌کنند.

اگرچه واشنگتن نمی‌تواند از عادی‌سازی روابط بین اسرائیل و همسایگان عرب آن جلوگیری کرده، اما نباید چنین تلاش‌هایی را رهبری کند. هیچ‌کس نباید درحالی که زخم مساله فلسطین هنوز سرباز است، فریب سراب توافق ابراهیم را بخورد. زوج‌زدایی از توافقنامه‌های عادی‌سازی و رفتار اسرائیل با فلسطینی‌ها تنها به راست افراطی تل‌آویو قدرت بخشیده و برتری یهودیان را در داخل کشور تثبیت کرده است.

این تغییرات سیاستی ایالات‌متحده فورا نتیجه نخواهد داد و حتی علی‌رغم اینکه آمریکایی‌ها -به‌ویژه دموکرات‌ها- بیشتر از سیاستمدارانی که انتخاب می‌کنند منتقد اسرائیلی‌ها شده‌اند، سبب واکنش‌های شدید سیاسی خواهند شد. اما در درازمدت، این تغییرات بهترین امید را برای حرکت به‌سوی یک نتیجه صلح‌آمیزتر و عادلانه‌تر در اسرائیل و فلسطین فراهم می‌کند. ایالات‌متحده با رویارویی با واقعیت تک‌دولتی و اتخاذ موضعی اصولی، دیگر بخشی از مشکل نبوده و تبدیل به بخشی از راه‌حل خواهد شد.